

عید غدیر خم  
مبارک باد

۱۵۱

کوله بيشته

۱۴۰۲ ۰۴ ۱۴  
ضمیمه رایگان روزنامه شهر آرا  
وزنه کودکان و نوجوانان مشهد  
شماره ۳۸۰۰ روزنامه شهر آرا  
آشنایی به

روز  
به یادماندنی  
من

۱



برکه، اقادریا

۲

به فکر بهتر بودن  
باش

۱۳

# روز به یادماندنی من



طیبه ثابت

آمده است. توی کلاس های شعر و داستان نویسی فرهنگسرا ثبت نام کرده بودم. هنوز بیش از چند جلسه از نگذشته بود که مرّی مان گفت استعداد خوبی برای نویسنده شدن دارم. خواهرم گفت: «چهاردهم تیر روز قلم است. ببینیم تا آن روز نویسنده می شوی!» علاقه ام به نوشتن بیشتر شد. هر نوشته ام را برای اعضای خانواده می خواندم.

به بابا بزرگ گفته بودم مرّی مان به نویسنده شدن من امیدوار است. هر روز مطلب هایم را برایش می خواندم به امید آنکه تا دوره ی آموزشی فرهنگسرا تمام نشده، یک شاعر و نویسنده ی واقعی شوم.

آن روز هم وقتی مطلبم را که دهنوشته ای برای حضرت علی [ع] بود برای بابا بزرگ خواندم، احسنت گفت: خیلی تشویقم کرد. بابا بزرگ گفت: «برای این موفقیتت باید شیرینی بدهی مرتضی جان!» از خوش حالی توی پوستم نمی گنجیدم. گفتم:

بعد از نام و یاد خدای بخشنده و مهربان، سلامی پر از تبریک و شادباش به مناسبت «عید غدیر» و «جشن ولایت» به همه ی شما دوستان خوب و پرانرژی کوله پشتی! سلام و تشکر فراوان از شما خوانندگان خوب و هوادارانی که هر چهارشنبه نشریه ی خودتان را تهیه می کنید، همه ی مطالب آن را با دقت و اشتیاق می خوانید و نظرهای ارزشمندتان را برای ما می فرستید. امیدواریم دلتان شاد و تنتان سالم باشد و در جشن هایی که برای سالگرد به امامت رسیدن امیر مؤمنان، امام علی [ع]، در محله تان برگزار می شود همراه با بزرگ ترهای خود شرکت کنید و عکس های عید غدیری تان را برای ما بفرستید. بله، تابستان با همه ی خوبی هایش از راه رسیده است. تعطیلات و فرصتی طلایی برای همه ی دوست داشتنی هایی که در طول سال، به علّت درس و تکلیف، آن ها را کنار گذاشته بودیم دوباره فراهم

## فهرست

روز به یادماندنی من ۱۱  
برکه، اما دریا ۲۱  
ظرف هدیه ی عید غدیر ۳۱  
این هم عیدی شما ۴۱  
تاکسی خطی ۶۱  
برای مولا علی ۷۱  
دوستان خوب ۸۱  
یک روز شیرین ۹۱  
قاب کودکی ۱۰۱  
باران رنگی بسازیم ۱۱۱  
به فکر بهتر بودن، باش ۱۲۱  
چرا باید کتاب بخوانیم ۱۴۱  
جدول انگلیسی ۱۶۱  
عروسک لپتوی گرم ۱۷۱

صاحب امتیاز:  
شهرداری مشهد  
مدیر مسئول:  
سید میثم موسوی مهر  
سر دبیر:  
سید سجّاد طلوع هاشمی  
دبیر مناسبات:  
ارژنگ جاتمی  
دبیر کوله پشتی:  
طیبه سادات ثابت  
گرافیک و صفحه آرایی:  
ملک جمعی

پست الکترونیک:  
sabet@shahrara.com  
نشانی سایت:  
shahraranews.ir/fa/kids  
ایمیل روزنامه: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۹۰  
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱  
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱  
توزیع و امور مشترکین:  
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵۱  
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



برای این متن زیبایی که برای امیرمؤمنان نوشته‌ای، باید به همه شیرینی داد. روز اجرای شما من چند کیلو شکلات توی بسته‌های کوچک ته‌په می‌کنم. پا شو شماره‌ی فرهنگ‌سرا را به من بده!»

«قرار است دلنوشته‌ام را در برنامه‌ی جشن ولایت بخوانم.» بابابزرگ پرسید: «من هم دعوت‌م؟» گفتم: «بله ولی ای کاش می‌شد که بتوانم برای موقتت شیرینی بدهم.» بابابزرگ گفت: «خودم درستش می‌کنم.»

## فرهنگ‌سرای غیر



## برکه، اما دریا

اسم زیبایت غدیر است  
تو شدی هم اسم یک عید  
برکه‌ای که در کنارش  
آفتاب و ماه را دید

قصه‌ات را خوانده‌ام من  
در کتاب داستانم  
واقعا دریا ره‌ی تو  
بیشتر باید بدانم

برکه‌ای اما بزرگی  
مثل اقیانوس و دریا  
من تو را اصلا ندیدم  
دور هستی چون از اینجا



منیره هاشمی



تصویرگر: زهره افطاعی



## ظرف هدیه‌ی عید غدیر

### چه طور درست کنیم؟



ظاهره عرفانی

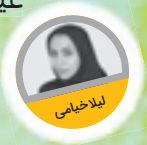
عید غدیر نزدیک است. شما در خانواده یا اقوامتان سیّد دارید؟ حتما می‌دانید که در این روز خوب، آشنایان به دیدن سیّد‌های خانواده می‌روند. چه خوب است که به همین مناسبت، یک ظرف زیبا برای فرد سیّد خانواده درست کنید تا هدیه‌های عید غدیر را در آن قرار دهد. پس دست به کار شوید! ابتدا در سفت و محکمی از ظروف یکبار مصرف مثل در ظرف پلاستیکی خرما را انتخاب کنید. به اندازه‌ی سطح آن، مقوایی را برش دهید و کف آن بچسبانید. دور آن را چوب بستنی بچسبانید. دور دیف نوار پارچه‌ای یا کاموای ضخیم را به دور پایین آن بچسبانید. کاموای یک دور به دور چوب بستنی بپیچید، سپس دور چوب بستنی بعدی به همین روش ادامه دهید. دوسوم چوب بستنی‌ها را که کاموای بچ کردید، برای دسته‌های آن، چهار چوب بستنی را مطابق شکل کوتاه کنید. دقت کنید چوب بستنی‌های کوتاه‌شده کاملاً رو به روی هم قرار بگیرند. به اندازه‌ی دسته، دو طناب برش دهید. طناب‌ها را کنار چوب بستنی بچسبانید و با کاموای دور پیچ را ادامه دهید. در پایان، تور یا روبان را به لبه‌ی ظرف بچسبانید.



### چی لازم داریم؟

۱. چوب بستنی
۲. تیچی
۳. نوارهای بی‌استفاده
۴. کاموای ضخیم
۵. چسب حرارتی
۶. تور یا روبان‌های تزئینی

## این هم عیدی شما



خیلی ممنون. «بی بی جان تشکر کرد. لیخند زنان و زنبیل خرید به دست، رفت تا رسید به بقالی اصغراقا. دوباره دست برد توی زنبیلش و چندتا شکلات بیرون آورد. سلام کرد و شکلات ها را گذاشت روی ترازوی اصغراقا و باخنده گفت: «بفرمایید! این هم عیدی شما! هنوز عید نشده اما عیدتان از همین حالا مبارک!» اصغراقا سریع شکلات ها را برداشت و از بی بی جان تشکر کرد. بی بی جان هم دوباره به راه افتاد. رفت تا رسید به مغازه ی سبزی فروشی. خانم گلی سبزی فروش سرش حسابی شلوغ بود. یک

عید که می شود، همه شاد می شوند. دوست دارند به دیگران عیدی بدهند. بی بی جان هم شاد بود چون فردا عید بود، عید غدیر بود. بی بی جان زنبیل خریدش را برداشت. تویش یک عالمه شکلات ریخت. چادرش را سرش انداخت و از خانه بیرون رفت. توی کوچه، ستاره خانم

و دخترش، سارا، را دید. دست برد توی زنبیل و چندتا شکلات درآورد. شکلات ها را گذاشت توی دست سارا و ستاره خانم و باخوش حالی گفت: «این هم عیدی شما. هنوز عید نشده است اما از همین حالا عیدتان مبارک باشد!» ستاره خانم لبخندی زد و صورت بی بی جان را بوسید و گفت: «عید شما هم مبارک باشد بی بی جان! خیلی

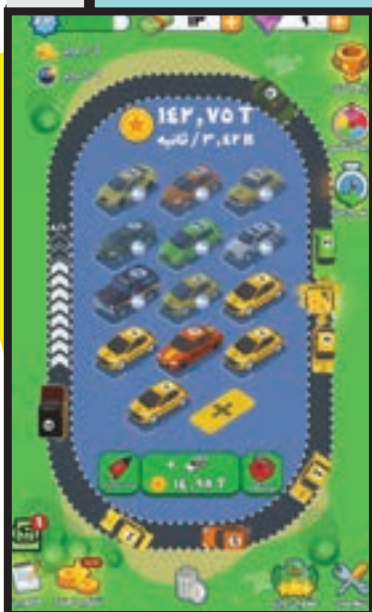


تا برود خانه. سر راه یک بسته شکلات دیگر خرید و همان جور که شاد و خوش حال می‌رفت تا خانه‌اش را برای عید فردا و مهمان‌ها آماده کند، لبخند زنان با خودش می‌گفت: «باید زود بروم خانه. فردا عید غدیر است. خیلی‌ها می‌آیند دیدنم. باید از مهمان‌ها پذیرایی کنم. یک عالمه کار دارم. عید غدیر است دیگر. باید به همه عیدی بدهم!»

نانوا، همه، با خوش حالی تشکر کردند. شکلات‌هایشان را گرفتند و به بی‌بی‌جان تبریک گفتند. بی‌بی‌جان از همه تشکر کرد و رفت توی صف. نوبتش که رسید، نانش را گرفت و دوباره راه افتاد. به قنادی و خرازی و لبنیاتی آخر کوچه هم سر زد و عیدی همه را توی دستشان گذاشت. به بچه‌هایی که توی کوچه گل‌کوچک بازی می‌کردند هم عیدی داد. به مسافرهایی هم که سر ایستگاه اتوبوس ایستاده بودند عیدی داد. به آقای پلیس سر چهارراه هم عیدی داد. جیب‌های همه‌ی اهالی محل که پر از شکلات‌های عیدی شد، بی‌بی‌جان لبخند زنان راه افتاد

عالمه مشتری داشت. بی‌بی‌جان لبخند زنان رفت توی مغازه. به خانم گلی و همه‌ی مشتری‌های مغازه نفری چند تا شکلات داد و لبخند زنان گفت: «بفرمایید! این هم عیدی شما! هنوز عید نشده اما عیدتان مبارک باشد!» خانم گلی با خوش حالی شکلات‌ها را ریخت توی جیبش و گفت: «ممنون بی‌بی‌جان! عید خودت هم مبارک باشد! سبزی لازم نداری؟ فردا که عید است حتما کلی مهمان داری.» بی‌بی‌جان سری تکان داد و گفت: «دو کیلو سبزی آش برایم بکش. فردا آش بار می‌گذارم. عید غدیر که باشد، درخانه‌ی من روی همه باز است. هر که آمد خوش آمد. شما هم بیا، یک کاسه آش مهمان من.» خانم گلی به به‌کنان همان جور که دو کیلو سبزی آش بی‌بی‌جان را آماده می‌کرد گفت: «چی بهتر از آش رشته؟! خیلی ممنون! فردا اول صبحی حتما می‌آیم کمکت.» بی‌بی‌جان تشکر کرد و سبزی را گرفت و راه افتاد. رفت نانوائی. دست برد توی زنبیلش و یک عالمه شکلات درآورد. به آقاهای نانوا و مشتری‌ها نفری چند تا شکلات داد و گفت: «بفرمایید! این هم عیدی شما! هنوز عید نشده اما عید شما مبارک باشد!» مشتری‌ها و آقاهای





بازی موبایلی



## تاکسی خطی

در بازی این هفته، قرار است مدیر یک ناوگان تاکسی‌رانی در شهر تهران شوید! در بازی ایرانی «تاکسی خطی» باید ناوگان تاکسی‌رانی خود را از صفر بسازید و آن را به بزرگ‌ترین نمونه‌ی خود در تهران بزرگ تبدیل کنید. در این راه، موانع زیادی سر راه شما هستند. باید کارتان را با خودروهای قدیمی آغاز کنید و کم‌کم خودروهای بهتری مانند «پژو ۲۰۶» و «رنو تندر ۹۰» را وارد ناوگان خود کنید. فراموش نکنید برای پیشرفت سریع‌تر در بازی، می‌توانید از «ماشین زمان» استفاده کنید تا در زمان سفر و به اندازه‌ی چندین روز درآمد کسب کنید! هم‌چنین در حین پیشرفت در بازی، شتاب‌دهنده‌ها فعال می‌شوند و به افزایش درآمد شما کمک می‌کنند.

اگر به درآمد زیادی رسیدید، می‌توانید با خرج کردن اسکناس‌های درون بازی، تجهیزات جدیدی خریداری کنید که درآمد تاکسی‌ها را بیشتر و قیمت خرید آن‌ها را کم می‌کنند. یکی از مزیت‌های «تاکسی خطی» این است که حتی وقتی در بازی نیستید، درآمد آفلاین کسب می‌کنید!

پس همین  
حالا کد زیر را  
اسکن کنید  
و به مدیریت  
ناوگان بزرگ  
تاکسی‌تان  
بپردازید!



اسکن کنید



سیدعباس عسکری



معرفی کتاب

## برای مولا علی

کتاب «برای مولا علی» نوشته‌ی سمیه ژوبرت است که با قلمی ساده و روان، به زبان کودکان، به جلوه‌ای از واقعه‌ی غدیر اشاره می‌کند. این قصه را فرشته‌ها تعریف می‌کنند. «بال طلا» و «بال توری» دو فرشته‌ی کوچک آسمان این قصه‌اند و برای کودکان ماجرای آن روز بزرگ را می‌گویند: ماجرای غدیر و ولایت امام علی [ع] که از هرگز یاد نخواهید برد.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

بالای برکه دو فرشته‌ی ریزه‌میزه پایین را نگاه کردند. بال توری گفت: «اوه! این همه مردم را ببین! چرا دور پیامبر مهربان و علی جان جمع شده‌اند؟» دو فرشته‌ی ریزه‌میزه تندی پایین پریدند و جلو بچه‌ها بال بال زدند و پرسیدند: «چی شده؟ پیامبر مهربان چی گفته که همه خوش حال اند و به صف ایستاده‌اند؟»

با دیدن فرشته‌ها، چشم‌های بچه‌ها از تعجب گرد شد. یکی از دخترها گفت: «به دستور خدا، علی جانشین پیامبر و مولای همه شده است.» بال طلا و بال توری از خوش حالی دور خودشان چرخیدند چون علی را خیلی دوست داشتند.



هانیه وهابی



نام کتاب: برای مولا علی

نویسنده: سمیه ژوبرت

ناشر: رود آبی

رده‌ی سنی / مخاطب: کودکان ۸ تا ۱۲ سال

سال انتشار: ۱۴۰۰

# دوستان خوب



داستان انیمیشن «پسر، موش کور واسب» بسیار ساده و روان است و به مفاهیمی مانند دوستی، عشق، خانه و خانواده نگاهی عمیق دارد. پسر بچه‌ای در یک دشت پوشیده از برف گم شده است. موش کوری او را پیدا می‌کند و با یکدیگر همراه می‌شوند. موش کور او را راهنمایی می‌کند که از بزرگ‌ترهایش شنیده است: «هرگاه گم شدی، مسیر رودخانه را دنبال کن.» آن‌ها همین کار را می‌کنند. در این راه، این دو با هم دوست صمیمی می‌شوند. در ادامه، به روباهی برخورد می‌کنند که خیلی گرسنه است. روباه می‌خواهد برای رفع گرسنگی اش موش کور را شکار و یک لقمه‌ی چپ کند. پسر و موش کور با نگرانی از دست او فرار می‌کنند.

کمی بعد، پسر صدای ناله می‌شنود. با موش در جست‌وجوی صاحب صدا می‌رود. روباه را در تله گرفتار می‌بینند. موش کور بدون هیچ ترسی جلوی او می‌رود و طناب دور روباه را پاره می‌کند. روباه پس از رهایی فرار می‌کند. پسر و موش کور به راه خود ادامه می‌دهند تا اینکه در یک حادثه، موش کور در رودخانه می‌افتد. پسر خودش را به آب و آتش می‌زند و تلاش می‌کند اقامتی تواند او را نجات دهد. در این لحظه، روباه سر می‌رسد و موش را نجات می‌دهد. زیبایی انیمیشن اینجاست که در آخر، هر سه با یکدیگر دوست و همراه می‌شوند.

کارگردان،

چارلی مکسی

مؤلف

پیترو پینتون

سال انتشار،

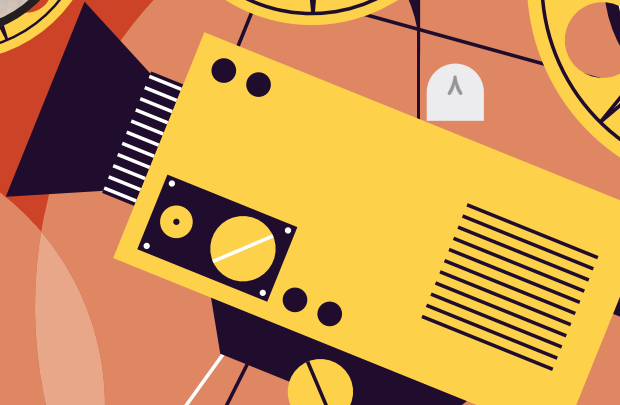
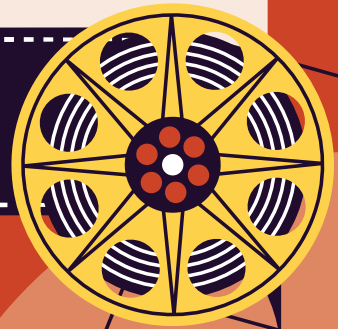
۲۰۲۲

ساخت کشور،

انگلستان و آمریکا

ژانر،

خانوادگی، ماجراجویی



## یک روز شیرین



این روزها هر طرف را که نگاه می‌کنید، شور و شادی در میان دوستداران اهل بیت [ع]\* موج می‌زند. خیابان‌های هر شهر و روستا در هر کجای ایران یا هر کشور مسلمان را که ببینید، به رسم روزهای جشن، با گردن‌بندی از ریشه‌های چراغانی زیباتر شده‌اند. همه در شادمانی این عید ارزشمند مذهبی، شیرینی و شربت پخش می‌کنند. ماشین‌های گل‌آرایی شده، مردم خوش‌حال و در حال تبریک گفتن به یکدیگرند. واقعا دیدنی است.

ما هم مثل هر سال عید غدیر، محله‌مان را با کتبه‌های عید غدیری و پرچم‌های رنگی تزئین کرده بودیم. بابا دیشب به مامان می‌گفت: «هر کسی هر طور می‌تواند غدیری باشد، چه کم‌چه زیاد، خوب است! هر کس هر خدمتی می‌تواند به مردم بکند، توی عید غدیر قشنگ‌تر است.»

نزدیک اذان بود که مادر مرا صدا زد و بسته‌های شکلات را به دستم داد. گفت تا دیر نشده آن‌ها را به مسجد ببرم تا کام نمازگزاران روز عید شیرین شود. توی راه، دوستم را دیدم که با خوش‌حالی به کمکم آمد. وقتی دیدم قاسم هم برای جشن توی مسجد یک عالمه کارت رنگی کوچک تهیه کرده است، خوش‌حالی‌ام بیشتر شد. یکی از آن کارت‌ها به من رسید. پشت هر کدام از این کارت‌های تبریک زیبا یک جمله‌ی باارزش از سخنان امام علی [ع] در نهج البلاغه بود.



پشت کارت من هم نوشته شده بود: «لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا»؛ یعنی با دشمن دوست خود دوستی نکن.

از نشانه‌های دوستی این است که نباید دشمن دوستان را مورد حمایت و محبت خود قرار دهیم. دشمن می‌خواهد دوست ما را از بین ببرد یا او را مورد آزار و اذیت خود قرار دهد. ما هرگز راضی نیستیم برای دوستانمان اتفاق ناگواری بیفتد. پس از دشمن او دوری می‌کنیم و دشمن دوستانمان را دشمن خود می‌دانیم. \*دوستداران امامان معصوم [ع]

حلما رضا زاده



مائیار معنوی فر



## قاب کودکی

شما هم می‌توانید  
عکس‌های کودکان خود را  
برای ما به شماره‌ی ایتای  
۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰ بفرستید.

مانده فلاح ۱۰ ساله



رضا فاطمی کلاس اول



مهرداد کرمی نژاد





## باران رنگی بسازیم



مریم پورحقیقی

تعطیلات تابستان و اوقات فراغت فرصت مناسبی است تا با انجام آزمایش‌های علمی، هم سرگرم شویم، هم به یادگیری عمیق و مفهومی مطالب علمی بپردازیم. این فعالیت بسیار جالب است برای انجام این آزمایش، به مواد خیلی خاصی نیاز ندارید. هرچه لازم دارید در منزلتان پیدا می‌شود!

مواد و وسایل لازم: یک لیوان یا ظرف شیشه‌ای بلند، رنگ خوراکی، آب، روغن. ابتدا سه چهارم لیوان یا ظرف شیشه‌ای را از آب ولرم پر کنید. در ظرفی جداگانه، سه یا چهار قاشق روغن را با چند قطره رنگ خوراکی با رنگ‌های مختلف مخلوط کنید. رنگ‌ها در روغن حل نمی‌شوند. می‌توانید با کمک چنگال، رنگ‌ها را کمی با روغن مخلوط کنید. حالا به آرامی مخلوط رنگ و روغن را به آب بیفزایید. روغن روی آب قرار می‌گیرد و به تدریج اتفاق جالبی رخ خواهد داد! رنگ‌های خوراکی که از روغن سنگین‌ترند، از روغن جدا، در آب با یکدیگر ترکیب می‌شوند و باران رنگی در لیوان شروع به باریدن می‌کنند!



گفت و گو با پرهام تدین، برگزیده‌ی مسابقات کشوری در رشته‌ی پادکست [تدوین صوتی]

## به فکر «بهتر بودن» باش

«همیشه با مطالعه‌ی کتاب‌های خوب و مناسبی که بزرگ‌ترها به ما پیشنهاد می‌دهند، می‌توان در راه موفقیت پیش رفت. موفقیت بدون رنج و سختی کشیدن در راه هدف و بدون نظم داشتن و بی‌تمرین اصلا وجود ندارد. الان تعطیلات است. بچه‌ها، بهتر است از اوقات فراغت و تعطیلات تابستانی خود استفاده کنید چون بدون تلاش و کوشش، هیچ وقت نباید انتظار داشته باشید موفق شوید.» این‌ها بخشی از صحبت‌های پسر هنرمند و پرشور و شوروی است که برای مصاحبه به تحریریه‌ی ما آمد.

پرهام تدین دانش آموز پایه‌ی دوم مدرسه‌ی توان‌خواهان شهید صیاد شیرازی است که در بیشتر مسابقات فرهنگی هنری دانش آموزی در رشته‌ی تهیه‌ی کلیپ و پادکست درخشیده است.

با خواندن گفت و گوی زیر، با این کودک هنرمند توان‌یاب بیشتر آشنا شوید.



بیشتر در مناسبت‌های بزرگ و در مسابقات فرهنگی هنری در رشته‌ی اجرای دکلمه، تهیه‌ی کلیپ و تدوین صوتی شرکت می‌کنم. خدا را شکر، در خیلی از این مسابقه‌ها از مدرسه گرفته تا ناحیه، استان و کشور، رتبه‌های برتر، برگزیده و تقدیر داشته‌ام.

جدیدترین موفقیت من مربوط به مسابقه‌ی «قدرت‌آقدر» است که در فضای مجازی و شبکه‌ی شاد و در رشته‌ی پادکست به دریافت لوح تقدیر و کسب مقام برگزیده‌ی کشوری دست یافت.

پرهام جان، لطفاً از موفقیت‌هایت برای ما بگو. بیشتر در چه زمینه‌ای بوده است؟





**در مسابقات کشوری، رقیب‌ها و حریف‌ها زیادند. چه طور بر دلهره‌ات پیروز می‌شوی؟**  
اصلا دلهره ندارم چون با علاقه کارم را ارائه می‌دهم.

**آیا شده است در مسابقه‌ای شکست بخوری؟ آن لحظه چه احساسی داشته و چه کار کرده‌ای که دوباره یک آدم موفق باشی؟**

بله، تا حالا چند بار این اتفاق افتاده است. ناراحت شدم ولی ناامید نشدم. سعی کردم در مسابقات بعدی بیشتر تلاش کنم و بهتر عمل کنم.

مثلا توی مسابقه‌ی شطرنج کلاسی که در مدرسه برگزار شد، ذهنم خسته بود و شکست خوردم ولی ناامید نشدم. من از بزرگ‌ترهایم شنیده‌ام که شکست مال آدم‌های قوی است. یک بار هم در مسابقه‌ی فرهنگی هنری در رشته‌ی داستان‌گویی مقام نیاوردم. ناراحت شدم ولی تصمیم گرفتم سال بعد کار بهتری ارائه بدهم.

**برای ما بگو تابستان را چه رنگی می‌بینی و اوقات فراغت در تعطیلات چه طور می‌گذرد.**

تابستان یک رنگ گرم و نارنجی است. معمولا بیشتر وقتم را با علاقه‌مندی‌هایم که یکی از آن‌ها خواندن کتاب است می‌گذرانم. تا الان حدود دو بیست کتاب داستان علمی مطالعه کرده‌ام. آخرین کتابی که خواندم «قصه‌های رنگارنگ» بود. به غیر از مطالعه، به اجرای نمایش و خوانندگی و رشته‌های ورزشی رزمی هم علاقه دارم. در تابستان هم چنین در کلاس‌های هنری و ورزشی شرکت می‌کنم.

**برای اینکه همیشه در رشته‌ی مورد علاقه‌ات، یعنی دکلمه‌خوانی، اجرا و تدوین‌های صوتی، موفق باشی چه قدر وقت می‌گذاری؟**

بیشتر وقت‌ها آخر هفته‌ها به کمک مادرم در رشته‌ی دکلمه‌خوانی و اجرای نمایش تمرین می‌کنم. وقتی هم که با دوستان و همسالانم باشم، در حضور آن‌ها تمرین می‌کنم تا همیشه ذهن و زبانم آمادگی داشته باشد.

**چه کسانی در این راه مشوق‌ت بودند و از تو حمایت کردند؟**  
کسانی که باعث شدند من به موفقیت و پیروزی برسم مادر و پدر عزیزم هستند که از آن‌ها تشکر می‌کنم و دوستان پرمهرشان را می‌بوسم.

**از آرزوهایت برای ما می‌گویی؟**  
آرزو دارم در آینده انسان خوب، بزرگ و موفقی بشوم. دوست دارم بتوانم دانشمند شوم. می‌خواهم کاری کنم که همه به من افتخار کنند.

**بهترین خاطرات از شرکت در مسابقات فرهنگی چه بوده است؟**

در آبان ماه سال ۱۴۰۰ به مراسم افتتاح بوستان ویژه معلولان در پارک ملت دعوت شدم. در آن مراسم، شهردار مشهد هم حضور داشت. من در آن مراسم شعری زیبا به نام «من می‌توانم» مربوط به کودکان استثنایی خواندم که از طرف حضار تشویق شدم و از مشاور شهردار محترم لوح تقدیر و کارت هدیه دریافت کردم.

# چرا باید کتاب بخوانیم!



مردم غفار پور  
۱۴ ساله

۱

## یک دنیا کتاب خوب

تا به حال فکر کرده‌اید سرو کله‌ی کلمه‌ها از کجا پیدا می‌شود؟ کتاب مادر کلمه‌هاست و ما باید از آن برای شناختن کلمه‌های مختلف کمک بگیریم. دانستن کلمه‌ها درست صحبت کردن را به ما یاد می‌دهد.



## ۲ یک دنیا دانش

کلی چیز در دنیا وجود دارد که ما با دانستن آن‌ها می‌توانیم اطرافمان را بهتر ببینیم. کتاب به ما کمک می‌کند به آسمان سفر کنیم و ستاره‌ها را ببینیم یا به عمق اقیانوس برویم و ماهی‌های گوناگون و موجودات عجیب را بشناسیم.

۲



۳

## یک جهان دوستی

کتاب دوست همیشگی ما بچه‌هاست. با کتاب، می‌شود یاد گرفت چه طور دوست‌های خوب پیدا کرد و با آن‌ها مهربان بود یا اینکه چه طور از خطرهای دوری کرد.





۴

#### یک عالمه سرگرمی

شما بین ساعت‌ها بازی با رایانه که سرانجامش چشم درد و گردن درد گرفتن است و خواندن کتاب خوب مورد علاقه‌تان کدام را انتخاب می‌کنید؟ کتاب انتخاب بهتری است چون بدون اینکه به چشم آسیب بزنند، می‌تواند ساعت‌ها شما را به هیجان بیاورد و چیزهای جدید به شما یاد بدهد.



۵

#### یک دنیا تخیل

کتاب‌های داستان پر از موجودات جدید و گاهی عجیب و غریب هستند که ذهن ما آن‌ها را می‌سازد: گاهی موجودات فضایی عجیب و گاهی گیاهان مهربان. برای همین، می‌توانیم به همه چیز فکر کنیم و از صحبت کردن مورچه‌ها با هم تعجب نکنیم.



۶

#### یک آسمان حال خوب

همه‌ی ما تا به حال احساس تنهایی کرده‌ایم اما کتاب‌خوان‌ها یک دوست خوب کوچک دارند که همه‌جا پیششان است و هر وقت تنها می‌شوند با او خوش می‌گذرانند. تازه، کتاب خواندن قبل از خواب می‌تواند باعث شود راحت بخوابید و خواب خوب ببینید!





جدول انگلیسی:

## عید غدیر

**جمعه** روز عید غدیر است. در این روز حضرت علی [ع] به امامت رسید تا **بعد از** پیامبر، هدایت مسلمانان را بر عهده بگیرد. **سخنان** امام علی [ع] در **کتاب** نهج البلاغه جمع آوری شده است. ما از این کتاب یاد می گیریم **چه گونه** رفتار کنیم تا **انسان** خوبی باشیم.

کلمه های مشخص شده را در جدول پیدا کن!  
راهنمایی: همه ی کلمات افقی هستند.



|   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|
| V | R | I | D | A | Y | D |
| A | N | T | H | I | S | R |
| N | A | F | T | E | R | F |
| S | A | Y | I | N | G | S |
| R | E | B | O | O | K | L |
| D | L | Y | H | O | W | A |
| E | G | H | J | K | F | D |
| N | D | B | E | X | E | S |
| G | H | U | M | A | N | Z |

پاسخ ها  
جمعه Friday  
این this  
بعد از after  
سخنان sayings  
کتاب book  
چه گونه how  
انسان human

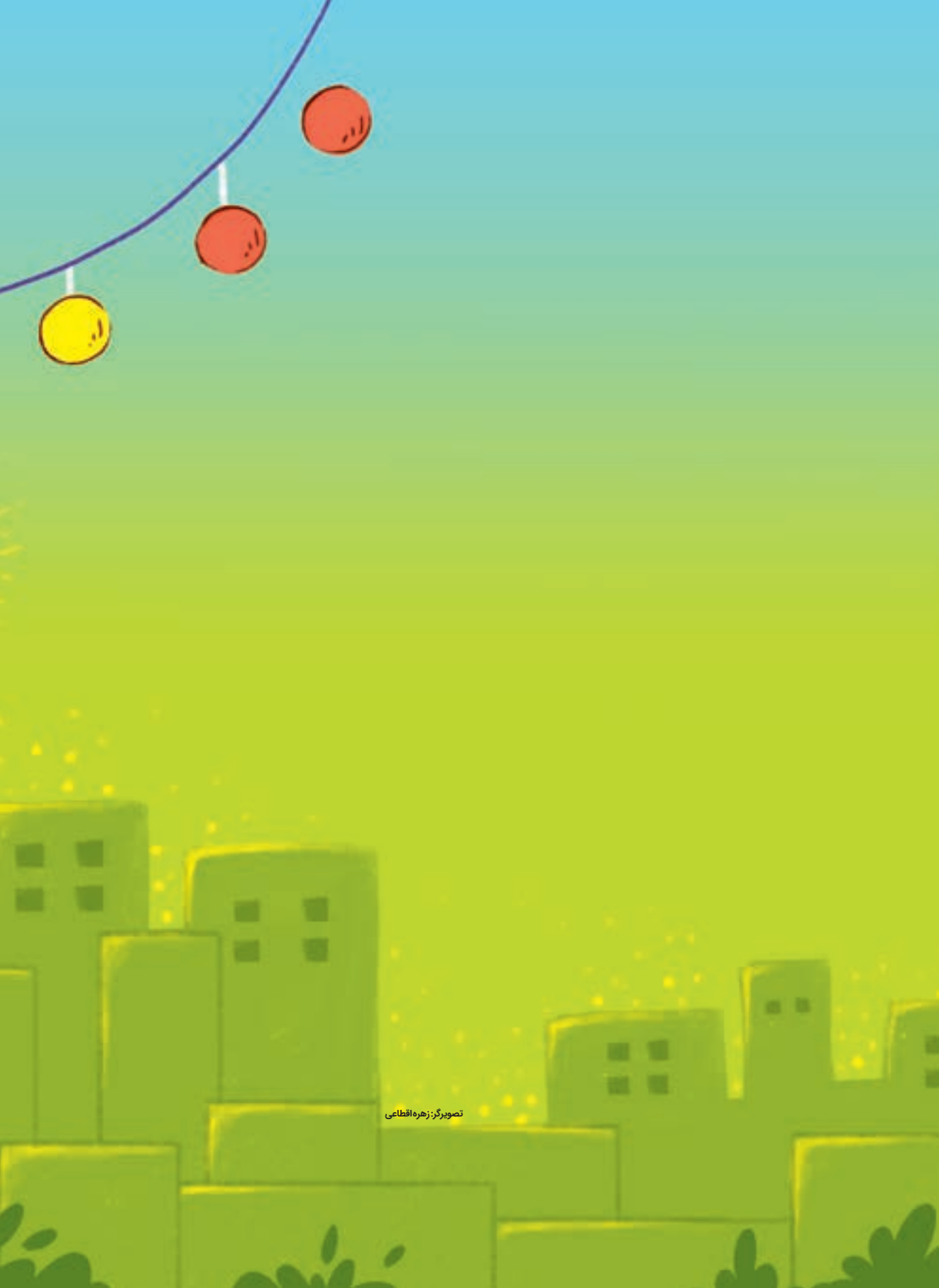
## عروسک لوپتوی کرمان



تاریخچه‌ی ساخت عروسک در ایران به سالیان بسیار دور می‌رسد. در همه‌ی نقاط کشور، با توجه به آب و هوا، لباس‌های محلی و اقوام، معمولاً بانوان ساخت عروسک را به عهده داشته‌اند.

امروز قرار است به استان کرمان سفری کنیم و با عروسک زیبای این شهر آشنا شویم. نام این عروسک زیبا لوپتوست. خوب است بدانید «لوپتو» از واژه‌ی «لعبت» گرفته شده است که معنای آن اسباب بازی است. مردم کرمان قدیم به عروسک‌ها «لوپتو» می‌گفتند که بعدها به «لوپتو» تغییر نام داد. امروزه احیاکنندگان عروسک لوپتوی شهر کرمان مهرشید امیرپور و علیرضا مهراییان هستند که هنر ساخت این عروسک را زنده نگه داشته و از فراموشی این هنر جلوگیری کرده‌اند. از لباس‌های عروسک لوپتو می‌توان به پیراهن و چارقد اشاره کرد که برگرفته از لباس‌های زنان و مردان کرمان است.





تصویرگر: زهره افطاسی